

عباس ملکی، معاون اسبق وزارت امور خارجه:

امام همیشه از برتری رابطه بر انزو و اسخن می گفت

واکاوی رویکرد حضرت امام (ره) در سیاست خارجی، مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌هایی را پیش رو قرار می‌دهد که در عین شفاف بودن از پیچیدگی خاصی برخوردار است. از این رو تحلیل واقع‌بینانه از رفتار رهبر کبیر انقلاب در عرصه سیاست خارجی تنها از عهده صاحب‌نظران این عرصه برمی‌آید. عباس ملکی، معاون وزیر امور خارجه در دوره نخست‌وزیری مهندس موسوی و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی از مناسب‌ترین دیپلمات‌ها برای تحلیل رفتار امام در عرصه سیاست خارجی است. او که ۱۶ سال معاون علی‌اکبر ولایتی بوده، خواهرزاده مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی است و پدرش نیز از روحانیون مطرح شمیرانات محسوب می‌شد. با این استاد دانشگاه صنعتی شریف در اتاق کارش در این دانشگاه گفت‌وگو کردیم.

شیطانی است و ما باید با همه ملت‌ها و دولت‌ها رابطه داشته باشیم، به جز معدودی استثنا که هم‌اکنون هم رابطه نداریم. مساله قواعد دیپلماتیک به خصوص در اوایل انقلاب که اکثر افراد تحت تاثیر شعارها و ارزش‌های انقلاب کمتر به آنها توجه می‌کردند بسیار مورد توجه امام قرار داشت. برای مثال می‌توان به نامه شهید رجایی به نخست‌وزیر فرانسه اشاره کرد. ایشان در جواب نامه تبریک نخست‌وزیر فرانسه، مقدار زیادی از شعارهای انقلاب را مطرح کرده بودند. امام فرمودند که اگر یکی از مسئولان فرانسه به شما یک نامه تبریکی ارسال کرده بهتر است شما نیز تبریک را با تبریک یا تشکر جواب بدهید. به نظر من چیزی که انقلاب ایران را تاکنون حفظ کرده، مساله تعادل

همه می‌دانستند که واکنش در برابر این اقدام ممکن است پیامدهای منفی برای جمهوری اسلامی داشته باشد اما امام واکنش تندی در قبال اقدام صدام انجام داد. قبل از جنگ بود؟

بله، قبل از جنگ بود. آنجا ایشان این موضوع یعنی عمل به تکلیف را لحاظ کردند. در حالی که در مسائلی مصلحت‌ها یا همان قواعد دیپلماتیک را مورد توجه قرار می‌دادند. ایشان گاهی مصلحت می‌دیدند که در موردی یا دخالت نکنند یا دخالتشان به نوع دیگر باشد. من خوب خاطر م هست که ایشان می‌فرمودند بعضی‌ها می‌گویند که ما را چه کار به دولت‌ها، ما با ملت‌ها رابطه داشته باشیم بعد ادامه دادند که این یک نکته

شما قبلا در رابطه با سیاست خارجی امام خمینی (ره) مقاله‌ای ارائه دادید و در آن به چهار فاکتور اشاره کردید: اسلام، منافع ملی، عمل به تکلیف و توجه به قواعد و روش‌های دیپلماتیک. اگر دو قسم اسلام و منافع ملی را اصول فراگیر تعبیر کرده و کنار بگذاریم، سوال من این است با توجه به موضعی که مشاهده کردید، امام بیشتر به عمل به تکلیفشان توجه می‌کردند یا دیدگاه‌ها و روش‌های دیپلماتیک را مورد توجه قرار می‌دادند؟

در هر موضعی حضرت امام (ره) روش خاص خودشان را داشتند. مثلا فرض بفرمایید در قضیه شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، خواهر ایشان توسط رژیم بعث به شهادت رسیدند، گرچه

بین اهداف و مصلحت‌هاست. یعنی این دور باید با هم در توازن دید اگر امام (ره) فقط به ایده‌آل‌ها فکر می‌کردند شاید این نظام باقی نمی‌ماند. اگر فقط به واقعیات و چیزی که در ادبیات روابط بین الملل آن موقع مطرح بود توجه می‌شد شاید دیگر انقلابی به معنای جمهوری اسلامی باقی نمی‌ماند.

در انقلاب‌های دیگر عموماً در ابتدا شور و شوق خیلی زیاد است و به تدریج کم می‌شود و به قول خودشان منطق و آرامشی به جای آن می‌آید. بالانس بین ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها با واقعیت‌ها و نرمش‌های دیپلماتیک به خصوص در دوره امام ما را تقریباً به مرزهای رساند که بتوانیم به لحاظ امنیتی و اقتصادی رشد و توسعه داشته باشیم.

وضعیت دستگاه دیپلماسی در سال‌های نخست انقلاب چگونه بود؟ شما، همکاران و دوستانتان در شرایطی که فاقد تجربه دیپلماتیک بودید، وارد وزارت خارجه شدید. لذا قواعد دیپلماتیک از سوی کدام نهاد و سازمان جاری می‌شد؟

این موضوع به این صورت که در یک لحظه انقطاع تاریخی در دیپلماسی رخ داده باشد، نبود. ما تا سال‌ها از وجود کسانی که در گذشته در بخش‌های دیپلماتیک فعال بودند استفاده می‌کردیم. کارکنان وزارت خارجه دو دسته بودند: افرادی که به لحاظ تخصصی دیپلمات بودند و افرادی که به لحاظ سیاسی سفیر شده بودند. مثلاً آقای اردشیر زاهدی به لحاظ سیاسی سفیر شده بود، چون داماد شاه بود و در عین حال فرزند سپهبد زاهدی به سفارت رسیده بود. البته این مساله در همه جای دنیا معمول است و کشورها افراد سیاسی معتمد خود را در سفارتخانه‌های مهم به کار می‌گیرند. نمایندگی ایران در واشنگتن برای دولت شاه پست خیلی مهم و کلیدی بود. به همین دلیل از زاهدی استفاده کرد ولی ما در وزارت خارجه از آقای زاهدی استفاده نکردیم. ما از کارشناسان و متخصصان دیپلماسی استفاده کردیم. یکی از کسانی که خیلی به این موضوع حساسیت داشت خود من بودم. من هم در دفتر مطالعات سیاسی-بین‌المللی و هم در معاونت پژوهش - آموزش از اینها استفاده می‌کردم. خاطر من هست که یک بار در سال ۶۵ جناب آقای شیخ الاسلام که آن موقع معاون عربی - آفریقایی بودند در شورای معاونان با کمال افتخار گفتند ما حتی یک نفر از قبل از انقلاب در معاونت‌مان نداریم. بعضی‌ها به ایشان تریک گفتند ولی من گفتم که این مثل آن است که وزیر نفت با کمال افتخار بگوید که یک مهندس از قبل از انقلاب در وزارت نفت نیست. اینکه افتخار ندارد. این یعنی اینکه من خودم را از توانمندی‌های کارشناسان محروم می‌کنم. به همین دلیل هم بسیاری از کارشناسانی که ما سال‌های نخست انقلاب بی‌دلیل از آنها استفاده نکردیم به کره جنوبی و امارات و قطر و جاهای دیگر رفتند. در اوایل انقلاب برخی از افراد از سازمان‌های دیگر به وزارت خارجه می‌آمدند. ما از دوره دکترو ولایتی به تامل نیروی انسانی روی آوردیم. تاسیس دانشکده روابط بین‌الملل و ایجاد چهار رشته کارشناسی، دو رشته فوق لیسانس و یک دوره دکتری از اقدامات همان سال‌ها

متاسفانه در حق

وزارت خارجه دولت نهم

بی‌لطفی و کم‌مهری می‌شود.

راس این وزارتخانه تغییرات

سیاسی زیادی انجام می‌شود.

ولی تغییرات به این معنا

نیست که بدنه وزارت خارجه

سست و غیر کارشناسی است

بود. با کمال افتخار باید بگویم آن افرادی که بعد از انقلاب جذب وزارت خارجه شدند اکثریت قریب به اتفاق خالصانه خدمت می‌کنند. شما هر چند وقت یک بار می‌بینید دیپلمات‌هایی از برخی کشورها مانند کره شمالی، لیبی یا کشورهای دیگر پناهنده می‌شوند ولی در ایران این کار صورت نمی‌گیرد، چرا که افرادی که در وزارت خارجه جذب شدند، خیلی به نظام نزدیک هستند در عین حال کاردان هستند، زبان می‌دانند و به ادبیات منطقه محل ماموریت خود آشنا هستند. من این ادعای برخی افراد که معتقدند وزارت امور خارجه کاری انجام نمی‌دهد را به شدت رد می‌کنم.

حتی وزارت خارجه دولت نهم؟

متاسفانه در حق وزارت خارجه دولت نهم بی‌لطفی و کم‌مهری می‌شود. در راس این وزارتخانه تغییرات سیاسی زیادی انجام می‌شود. ولی تغییرات به این معنا نیست که بدنه وزارت خارجه سست و غیر کارشناسی است. من در عین حال با سیاست‌های کلی سیاست خارجی در چهار سال گذشته موافق نیستم، ولی نمی‌توانم کاردانی و توان دیپلماتیک بدنه وزارت خارجه را منکر شوم.

شما هر چه از توانمندی کارشناسان بگویید وقتی از آنها استفاده مناسبی نشود فایده‌ای نخواهد داشت. مثلاً ما دیپلمات‌هایی داریم که دوست و دشمن توانمندی‌شان در مذاکره را تأیید می‌کنند ولی در دستگاه دیپلماسی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

متاسفانه من هم شنیدم وزارت خارجه در حال بازتفتش کردن تعداد زیادی از کارشناسان و دیپلمات‌های مجرب است. این اقدامات در وهله نخست به ضرر دولت است. این افراد کسانی هستند که به اوج پختگی رسیدند.

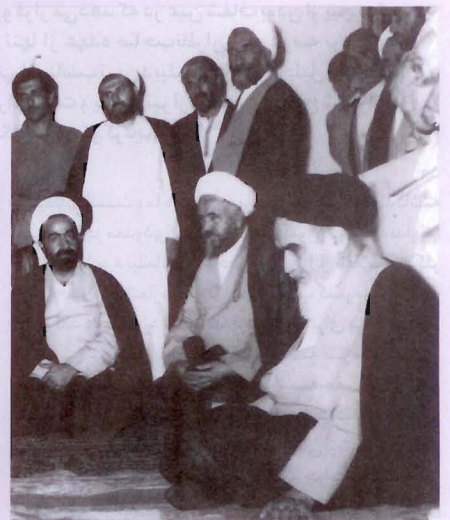
حضرت امام (ره) در تعامل با دیپلمات‌ها چگونه برخورد می‌کردند؟

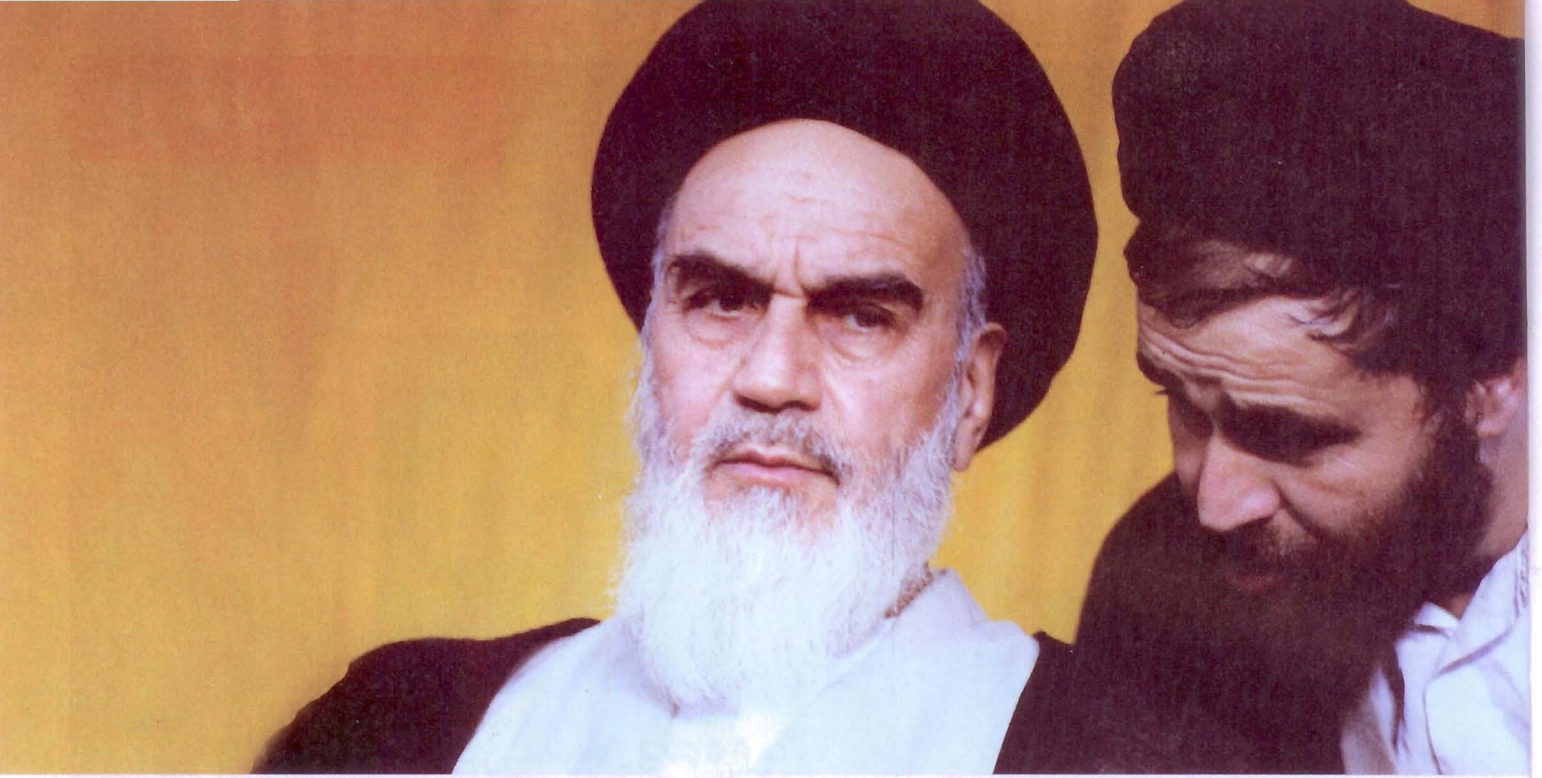
من اگر بخواهم وارد کار دیپلماسی بشوم باید دوره‌های لازم را بگذرانم، ولی افرادی در سطح امام به دو علت اصلاً لازم نبود.

نخست اینکه قرار نبود امام مذاکرات فنی و تخصصی بکنند، این کار یک کارشناس است. افرادی در چنین سطوحی تصمیم‌گیر هستند و باید تصمیم کلان بگیرند. دومین نکته این است که قواعد یا ملاحظات دیپلماتیک تا مقدار زیادی عقلایی است، یعنی اگر شما در سست فکر کنید متوجه می‌شوید که اگر به یک دیپلمات توهین کنید نتیجه‌اش منفی خواهد شد. اگر یک دیپلمات را در حدی احترام کنید نتیجه‌اش مثبت خواهد شد. من اگر الان به شما توهین بکنم مصاحبه را می‌توانید طور دیگری بنویسید. اگر به شما نشان بدهم که صمیمی هستم باز خورد خوبی خواهد داشت. اینها چیزهای عقلایی است و امام بیشتر از همه این مسائل را می‌دانستند. اتفاقاً امام سفرا را هم بعضی وقت‌ها به حضور می‌پذیرفتند مثلاً سفیر شوروی چند بار خدمت امام (ره) رسید. رفتار کاملاً دیپلماتیک داشتند و احترام می‌گذاشتند. در عین حال آنجا که مخالف بودند بیان می‌کردند. متن مذاکرات ثبت شده و می‌توانید بخوانید. هدف ما از این ملاقات‌ها این بود که بفهمد اگر شوروی افغانستان را اشغال کند موضع ایران چه خواهد بود. آنها در سال ۱۹۸۰ در افغانستان کودتا کرده بودند و در حال زمینه‌چینی برای اشغال این کشور بودند و تمایل داشتند جمهوری اسلامی ایران بیطرف باشد. امام صراحتاً نگفتند که ما با اشغال افغانستان مخالفیم بلکه گفتند: «من نفع شما را می‌گویم که به نفع شوروی نیست که به افغانستان نیرو بفرستد». یعنی در فرد مقابل یک احساس ایجاد می‌شود که او دارد با آنها همدردی می‌کند.

بارها افراد مختلف گفته‌اند که حضرت امام مخالف ماجراجویی در عرصه سیاست خارجی بودند. اما ما مواضعی صدور حمایت‌های از تسخیر لانه جاسوسی همچنین چهره حکم علیه سلمان رشدی را می‌بینیم که اولی به قطع رابطه ایران و آمریکا منجر شد و در مورد دوم نیز کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواندند، شما این موارد را چگونه تحلیل می‌کنید؟

من در مورد لانه جاسوسی تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که امام (ره) با تأخیر، اشغال لانه جاسوسی را تأیید کردند. در خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی و برخی اسناد دیگر اشاره شده است که امام تا یکی، دو روز در این مورد موضع نگرفتند. به نظر من یکی از دلایلی که باعث شد امام این اقدام را تأیید کنند استعفای دولت موقت بود. دولت موقت در موقعیت بسیار خطیر و حساسی امام را تنها گذاشت. سکوت یکی، دو روز امام نشان می‌دهد که ایشان انتظار داشتند دولت کشور را اداره کند. اما آیا واقعاً تأیید اشغال سفارت آمریکا به معنای این بود که امام ملاحظه کردند که از روش معتدل دولت موقت چیزی عاید نمی‌شود. من سال‌هاست که راجع به این موضوع فکر می‌کنم. مطالعات بسیاری کردم. چند پایان‌نامه را در این موضوع سرپرستی کردم ولی هنوز به جواب نرسیده‌ام. به نظر من این موضوع خیلی قابل بحث است که اشغال سفارت آمریکا یا در چارچوب عمل به تکلیف امام بود یا در چارچوب مصلحت‌های امام؟ یا در چارچوب اسلام بود یا در چارچوب منافع ملی؟





برای امام مسائل مسلمانان خیلی مهم بود، فلسطین و مسائل دیگر از اهمیت برخوردار بود، اما معنای آن این نبود که ایران را فراموش کنند و بگویند که خب حالا چون به مسائل مسلمانان فکر می‌کنیم بنابراین در برابر تجاوز صدام چیزی نمی‌گوییم. صدام آدم هزار رنگی بود. بعضی وقت‌ها واقعا چهره اسلامی به خودش می‌گرفت، بعضی وقت‌ها چهره صلح دوستی به خودش می‌گرفت و در برابر این حیله‌ها و ترفندهای صدام نمی‌دانم آیا شخص دیگری جز امام می‌توانست مقاومت کند.

در اواخر جنگ بحثی بین برخی مسئولان پیش آمد، مبنی بر اینکه چون قرارداد ۱۹۷۵ معاهده حسن همجواری و مرزهای دولتی ما بین ایران و جمهوری عراق منعقد شده بعد از آن قرارداد شاه بسته شده است بنابراین اشکالی ندارد که ایران این قرارداد را رها کند. این موضوع مدت‌ها در جلسات روسای قوا با حضور احمد آقا بحث می‌شد تا اینکه بالاخره احمد آقا مساله را با امام مطرح می‌کنند و امام صراحتاً می‌گویند که آن قرارداد معتبر است، از آن کوتاه‌نمایی و همین مقاومت ایران باعث شد که اجازه ندهیم حتی یک وجب از خاک کشور در اختیار بیگانگان قرار گیرد. در جریان مذاکرات منتهی به صلح نیز خیلی از دیپلمات‌ها زحمت کشیدند. آقای ناصری نقش بزرگی در مذاکرات منتهی به آتش‌بس و بازگشت نیروهای عراقی به مرزهای خودشان و سپس آزادی اسرا داشت. چون ایشان سفیر ایران در ژنو بود و برادر صدام هم سفیر عراق در ژنو بود. این دو با هم ملاقات‌های متعددی داشتند و مذاکره می‌کردند تا اینکه بالاخره این مذاکرات به نتیجه رسید و در آخرین نامه‌ای که صدام به آقای هاشمی رفسنجانی نوشت گفت که هر چه شما خواستید ما قبول کردیم و وقتی می‌گوید هر چه شما خواستید ما قبول کردیم، یعنی هر چه شما در نامه‌های قبلی خواسته بودید من قبول دارم. شما وقتی به نامه‌های قبلی برمی‌گردید، آقای هاشمی خواسته بود که معاهده سعادت‌آباد معتبر باقی بماند. پس از اینکه صدام شرایط ایران را قبول کرد باز این نامه‌ها از طریق آقای ناصری رد و بدل می‌شد. به هر حال بعد از هشت سال جنگ، تمامیت ارضی ایران حفظ شد. ما مشاهده می‌کنیم که از دوره هخامنشیان تا قبل از جنگ ایران و عراق ایران همینطور کوچک شده است. به خصوص در جنگ‌های ایران و روس ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ مدام بخش‌هایی از ایران جدا شده است. جنگ ایران و عراق نخستین جنگی است که تمام خاک ایران حفظ شده است. این موضوع در حافظه تاریخی مردم ایران خیلی مهم است. اگر خدای ناکرده در این جنگ یک قسمتی از ایران از دست می‌رفت آن وقت چند صد سال حافظه تاریخی ایرانیان ما را مقصر می‌دانستند همانطور که ما گذشتگان را مقصر می‌دانیم. ❖

باید ببینیم که مسائل مسلمین چه چیزی است. بعضی از گروه‌های اسلامی یا بعضی از رهبران یا متفکرین اسلامی در جهان اسلام به صورت کلی از جهان اسلام سخن می‌گویند و مسائل ملی و کشور خودشان را کاملاً کنار می‌گذارند. این موضوع در اهل سنت زیاد است. به نظر من امام (ره) اینطور نبودند. امام در عین حال که به مسائل مسلمین فکر می‌کردند، به شدت منافع ایران را در نظر داشتند. میهن دوستی امام (ره) شاید از بعضی‌ها که به میهن دوستی معروفند، بیشتر بود، مثلاً من خاطر هست که همان اوایل انقلاب یکی از آقایان گفت که این چه دعوایی است که ما در باره خلیج فارس می‌کنیم، ببینیم به جای خلیج فارس یا خلیج عربی اسمش را خلیج اسلامی بگذاریم. امام (ره) پیغام دادند نه! اسم اینجا خلیج فارس است. امام (ره) به عنوان کسی که مدام از اسلام سخن می‌گوید با تغییر نام خلیج فارس مخالفت کرد. من خاطر هست که آن موقع برخی از مطالبی که قرار بود در خارج از کشور گفته شود را خدمت امام می‌فرستادیم تا امام هم به صورت غیر رسمی نظر بدهند. نطقی برای مجمع عمومی بود و خدمت ایشان رفته بود. در مورد مسائل جنگ ایران و عراق بود و جاهای مختلف گفته بود اروندرود، یک جاشط العرب آمده بود. امام زیر آن قسمت خط کشیده و نوشته بودند که اروندرود اصلاح شود. کسی که کتاب‌های عربی‌اش بیشتر از فارسی است و سال‌ها در عراق بودند، چنین نظری داشتند. یا مثلاً موضوع هیات صلح کنفرانس اسلامی که ماجرای معروفی است. هیات کنفرانس اسلامی متشکل از ضیاء الحق، یاسر عرفات و چند نفر خدمت امام آمدند و برای اینکه امام را تحریک کنند از اسلام سخن گفتند، سپس یکی از آنها گفت

که مشکل را با عراق حل کنید مسائل ارضی هم مهم نیست. چه دست شما باشد چه دست عراق باشد هر دو تا کشور های اسلامی هستند. بیا باید از کشته شدن جوان‌ها جلوگیری کنید. امام با قاطعیت فرمودند آن چیزی که به نام سرزمین ایران است، باید حفظ بشود و اگر برای هر یک و جب از ایران هزاران جوان فدا بشود ارزش دارد. من می‌خواهم بگویم که

مساله سلمان رشدی را نمی‌دانم. ولی من بارها دیدم که امام با ماجراجویی مخالفت می‌کردند. خاطر هست که یک بار یک هواپیمای کویتی را شیعیان کویت ربودند و به تهران آوردند، می‌خواستند هر یک ساعت یک نفر از سرنشینانش را که جمعی از آمریکایی‌ها و کشورهای دیگر بودند بکشند تا کویت زندانیان سیاسی شیعه را آزاد کند. من خاطر هست که چون بین مسئولان اختلاف پیدا شده بود که چگونه برخورد کنیم، خبر به امام (ره) رسید و ایشان فرمودند که به آنها سوخت بدهید و بگویید از اینجا بروند و در ایران این کار را نکنند. از اینگونه مسائل من زیاد دیدم و شنیدم و خواندم و بعضی‌ها را در جریان بودم. ما در زندگی هم استئنا داریم و هم قاعده. به نظر من قاعده برای امام این بود که رفتار دیپلماتیک با بقیه دنیا داشته باشیم. سعی نکنیم با عدم روابط کشور را دچار مشکل کنیم اما هر قاعده‌ای استئنا دارد، استئنا می‌تواند مساله اسرائیل و آمریکا باشد، مساله سلمان رشدی باشد و مساله سفارت آمریکا.

از مجموع سیاست‌های انقلابی آنطور تداعی می‌شود که امام (ره) از انزوای کشور پر هیز داشتند، شما این موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید؟
ایشان تقریباً همیشه صریحاً از برتری رابطه بر انزوا سخن می‌گفتند. یادم هست پس از اینکه عربستان سعودی قضیه کشتار در جمعه سیاه را پدید آورد و رابطه ما با این کشور قطع شد، حضرت امام از طریق حاج احمد آقا به وزارت خارجه پیغام فرستادند که بروید با مذاکره این مساله را حل کنید. البته به‌طور طبیعی مذاکره بایستی از روی اصول و منطق انجام می‌گرفت. پس از پیام امام (ره) من و آقای ولایتی به عربستان رفتیم و آنها استقبال کردند. ما فکر می‌کردیم مساله حل نشود ولی با مذاکره موضوع حل و فصل شد.

شما در مقاله‌ای که در ابتدای مصاحبه عرض کردیم به تقدم مسائل ایران بر مسائل جهان اسلام از نگاه حضرت امام (ره) اشاره کردید، این در حالی است که از مجموع سخنان امام چنین برداشتی نمی‌شود؟